

## اثر زبان فارسی در اشعار دعبل

اثر: دکتر حسین چوبین

استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

(از ص ۲۶۹ تا ۲۷۷)

### چکیده:

دعبل شاعری است عراقی، متعهد به مبانی اسلامی و شیعی که در برابر طاغوتیان بنی عباسی زبانی بران دارد و سفرهایی به شهرهای ایران چون شوش، قم، ری، مرو و سمنجان (در خراسان) در خراسان کرده است و فرمانداری شهر سمنجان را برای مدتی به عهده داشت، و در سالهای آخر عمر، در نزدیکی شهر شوش به سر می برد، و همان جا به فیض شهادت نایل شد. سفرهای پی در پی او به ایران اثر خود را در اشعار او گذاشت، و تعدادی از واژه‌های فارسی در اشعار او دیده می شود.

واژه‌های کلیدی: اقلید، برسام، زمزده، بریط، کندش، غنچه.

مقدمه:

دعبل شاعر نامدار عراقی در قرن دوم و سوم بعد از سرودن قصیده معروف تائیه، برای حضرت امام رضا (ع) شهرت به سزایی به دست آورد. برخی از اشعار ایشان در حرم حضرت امام رضا (ع) (قسمت بالای مصلی که نزدیک ضریح است) با خط زیبا و با ترجمه فارسی نوشته شده است. او عرب و از اهل یمن، ولی حضرت رسول اکرم (ص) را برای تمامی مسلمانها می دانست و به قریش چنین گفت:

فَأَنْ قَلْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ مِنْنا فَأَنْ مُحَمَّدًا لِلْمُسْلِمِينَ

(ای قریش) اگر بگویند: پیغمبر از آن ما است پیغمبر، برای تمام مسلمانان

است. (الدشتر، ص ۱۵۷)

این شاعر بزرگوار به دست یکی از مزدوران بنی العباس در نزدیکی شهر شوش به شهادت رسید و در شهر شوش بخاک سپرده شد، و هم اکنون مزار عظیمی برای او در همین شهر باستانی در حال ساخت است.

برخی از عباسیان از واژه های فارسی استفاده می کردند.

سال ۱۳۲ هـ ق شاهد انقلاب سیاسی مهمی بوده، چون دولت بنی امیه که بر پایه تعصب قومی برقرار بود سرنگون شد و دولت بنی العباس به وسیله خراسانیان به قدرت رسید، و با سرنگونی بنی امیه، تعصب قومی از بین رفت تا این حد که برخی از فرماندهان بنی العباس، در جمله های عربی از واژه های فارسی استفاده می کردند. یکی از بزرگان بنی العباس، عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس بود و فرمانداری شام را به عهده داشت، همین عبدالله عباسی بنی امیه را دعوت، سپس آنان را قتل عام کرد.

علامه امینی در کتاب الغدیر، شرح مختصری درباره قتل عام بنی امیه آورده، و

کیفیت حمله خراسانیان به آنان را شرح داده و گفته است که فرماندار آنان، عبدالله عباسی به خراسانیان، دستور حمله داد: (ثُمَّ قَالَ لِأَهْلِ خُرَاسَانَ. دهید...) یعنی: (عبدالله عباسی به خراسانیان گفت: دهید...). علامه امینی در پاورقی نوشته است که کلمه "دهید" فارسی است. البته منظور آن فرماندار این است که ای خراسانیان حق بنی امیه را که کشتن است به آنها دهید. (امینی، ج ۲، ص ۲۲۷)

فرماندار عباسی از واژه فارسی "دهید" استفاده کرد، و شاید از واژه‌های دیگری استفاده کرده است.

دعبل هم از برخی از واژه‌های فارسی در اشعارش استفاده کرده است.

### اثر سفرهای دعبل به ایران در اشعار او

دعبل برای چند بار بایران آمد، و مدتی فرماندار شهر (سمنجان) در خراسان بود و در شهر مرو خدمت حضرت امام رضا (ع) شرفیاب شد و قصیده معروف (تائیه) را برای آن امام بزرگوار سرود، (در جلد ۱۸ کتاب الاغانی، سفر دعبل به شهری ذکر شده است).

دعبل در سالهای آخر عمر پر برکتش در خوزستان به سر می‌برد و در نزدیکی شهر شوش به شهادت رسید، و این سفرها و تماسها با ایرانیان، اثر خود را در اشعار دعبل گذاشت که در برخی از اشعار او، واژه‌های فارسی دیده می‌شود.

### حسین بن دعبل به مناسبت فرا رسیدن عید نوروز شعر سروده است

نوروز، از نظر دین مقدس اسلام روز شریف و جلیل می‌باشد، و در کتاب نفیس (مفاتیح الجنان) اعمال مستحب و نماز مستحب و دعای ویژه نوروز ذکر شده (قمی، ص ۱۰۳۷)، و در آیه ۲۵ سوره شریفه "کَهِف" به سال شمسی قبل از سال قمری اشاره شده و در تفسیر میزان علامه طباطبائی (ره) به روایت از حضرت علی (ع)، شرح

مبسوطی درباره دو سال شمسی و قمری ارائه شده که قرآن مجید هر دو سال را ذکر کرده است (طباطبانی، ج ۱۳، ص ۲۷۶).

نوروز در اشعار شاعران نامدار عرب ذکر شده از جمله متنبی (متنبی، ص ۵۲۷)، و حسین بن دعبل در عید نوروز شعر سروده و دکتر الاشتر، محقق نامدار سوری، در کتاب (شعر دعبل بن علی الخزاعی) یک بیت از آن اشعار را نوشته و گفته است: (وَالْبَيْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ دَعْبَلٍ مِنْ أَبْيَاتِ أَهْدَاهَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ وَاصِلِ التَّمِيمِيِّ فِي عِيدِ النُّورِوزِ) (این بیت از نظم حسین فرزند دعبل، و از جمله ابیاتی است که این شاعر، آنها را در عید نوروز برای محمد بن واصل تمیمی، به عنوان هدیه سرود) (الدشتر، ص ۴۵۸)

این ابیات که ویژه نوروز و از حسین بن دعبل است، این نتیجه را می‌رساند که خانواده دعبل به علت سفرهای دعبل به ایران تحت تأثیر رسوم، عادات و زبان فارسی قرار گرفته بود، و خود دعبل که شاعر عرب اصیل است، به نحوی تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفت که واژه‌های فارسی در اشعار او دیده می‌شود.

واژه‌های: اقلید، سیاه، برسام، زمرده، (یعنی زن مرد)، بریط، و قنجه در اشعار دعبل.

(۱) واژه (اقلید): این واژه به معنی کلید است و از همین کلمه گرفته شده، و دعبل

آنها در این بیت ذکر کرده است: (الدشتر، ص ۱۱۶)

مَا رَأَيْنَا وَلَا سَمِعْنَا بِحَسٍّ قَبْلَ هَذَا لِبَا بِهِ إِقْلِيدُ

(ما قبل از این ندیده و نشنیده بودیم که در ورودی باغ "کلیدی" داشته باشد).

(۳) کلمه (سیاه): معنی این کلمه رنگی که برعکس "سفید" است، دعبل، این

واژه را در قافیه یکی از هجویاتش به کار برده و چنین گفته است:

فَهُنَاكَ فَافْتَخِرُوا فَإِنَّ لَكُمْ بِهِ مَجْدًا تَلِيدًا طَارِفًا (بسیاه)

(همانجا، شما، افتخار خود را اعلام کنید، چون برای شما افتخار بسیار بزرگ و

فراگیری به وسیله "سیاه" وجود دارد! (الدجیلی، ص ۳۶۲)

دعبل در این بیت، دشمن را نکوهش کرده و گفته: افتخار شما با "سیاه" است، یعنی شما هیچ افتخاری ندارید، البته "جاحظ" کلمه "سیاه" را در این بیت شعر، بعنوان یک نام "خاص" تفسیر کرده است. و اگر هم نام خاصی باشد، از نظر ریشه یابی از کلمه سیاه و فارسی الاصل می باشد. (همان)

(۳) کلمه "برسام": این کلمه فارسی و به معنی مرضی است که بیمار در آن هذیان می گوید، و در کتاب (دیوان دعبل بن علی خزاعی) از استاد الدجیلی که از پژوهشگران نجف اشرف است در قافیه یکی از اشعار دعبل به این صورت ذکر شده است:

إضربْ بِه جیشَ العدوِّ فَوْجَهُهُ جَيْشٌ مِنَ الطَّاعونِ وَ الْبِرْسَامِ  
(تو، لشکر دشمن را با چهره این شخص بکوب، چون چهره این شخص مانند لشکری است از

وبا و طاعون و مرضی که در آن هذیان هست می باشد) (الدجیلی، ص ۲۸۴)

استاد الدجیلی نجفی در شرح این بیت چنین نوشته است: (الْبِرْسَامُ بِالْكَسْرِ عَلَّةٌ يُهْدَى فِيهَا وَالْكَلِمَةُ فَارْسِيَّةٌ وَمَعْنَاهَا: الْتَهَابُ الرَّثَّةِ) (الدجیلی، دیوان، دعبل بن علی الخزاعی، ص ۲۸۴) (برسام با کسره زیر حرف "ب" به معنی مرضی است که در آن هذیان گفته می شود، و این کلمه فارسی است و به معنی التهاب شش است.) (همان)

(۴) کلمه (زَمْرَدَه): این کلمه از واژه "زمرده" فارسی است؛ یعنی زنی که خود را به صورت مرد ظاهر می کند. این کلمه در وصف یکی از کنیزان دربار عباسیان است، چون در زمان امین عباسی، بروایت مروج الذهب (آخر جلد ۴) زنان، لباس مردان را می پوشیدند. دعبل، زن شبیه مرد را هجو کرده و چنین گفته است:

بُلَيْتٌ بِزَمْرَدَةٍ كَالْعَصَا أَلْصُ وَ أَسْرَقُ مِنْ كَنْدَشِ

(گرفتار زنی شدم که شبیه مردان و مانند عصاست، این زن که دزد است، در دزدی از (کندش) که پرنده ای است و در سرقت معروف است خبیثتر است) (همان،

استاد الدجیلی نجفی در کتاب دیوان دعبل بن علی الخزاعی در شرح این بیت نوشته است: (زَمْرَدَه: بفتح الزای و کسرِها و فتح المیم المشددة، فارسیة مُعَرَّبَةٌ، أصلها "زَمرده" ای المرأة المُنْتَشِبَةُ بِالرِّجَالِ) (زَمْرَدَه: با فتحه بر روی حرف "ز" یا کسره، و فتحه بر روی حرف میم با تشدید، واژه‌ای است فارسی که معرب شده است، و اصل فارسی آن "زمرده" یعنی: زنیکه خود را شبیه مردان کرده است می‌باشد). و کلمه "کندش" به معنی دزد نام پرنده‌ای است که در عربی آن را "عقّق" می‌گویند و در دزدی معروف است. (الدجیلی، ص ۳۴۱، پاورقی)

(۵) کلمه (بربط): این کلمه مرکب از دو کلمه "پر" و "بط" است، کلمات مرکب از دو کلمه، در زبان عربی بسیار نادر است، ولی در زبان فارسی بسیار زیاد است. دعبل، این کلمه را در قافیه یکی از هجویاتش به ابراهیم بن شکله برادر هارون الرشید و خلیفه آواز خوان عباسی بکار برده است، و به معنی یکی از دستگاههایی است که هنگام آواز بکار برده میشود و شبیه سینه "بط" است، یعنی شبیه سینه "اردک" است، دعبل چنین گفته است:

وَ هَكَذَا يَرزُقُ أَصْحَابَهُ خَلِيفَةُ مُصْحَفُهُ الْبَرِيطُ

(بدین ترتیب، آن خلیفه که کتاب مذهبی اش (بربط) (یا دنبک است) به یاران

خود حقوق می‌دهد) (یعنی: زدن دنبک به جای حقوق) (الاشتر، ص ۱۷۵)

دکتر الاشر از سوریه و استاد الدجیلی نجفی که تحقیقات وسیعی درباره اشعار دعبل و ریشه بابی واژه‌های آنها انجام داده اند، درباره کلمه (بربط) گفته اند که این کلمه (مُعَرَّب) است یعنی: وارد زبان عربی شده است، واژه شناسان مصری نیز در فرهنگنامه (المعجم الوسیط) گفته اند که کلمه (بربط) معرب است.

(۶) قنچه:

این کلمه از کلمه فارسی (غنچه) است و به صورت قافیه یکی از اشعار دعبل

درآمده است، محقق نجفی، استاد الدجیلی در دیوان شعر دعبل، این کلمه را تفسیر نکرده، و آن را بدون شرح گذاشته و گفته است که به همین صورت در آمده است، (الدجیلی، ص ۱۵۸) درحالی که مشخص است، "قنجه" که در زبان عربی وجود ندارد از (غنچه) فارسی است.

### نتیجه:

دو زبان فارسی و عربی، از اعصار بسیار دور، همسایه بوده و همکاری صمیمی داشته که واژه‌های عربی در اشعار شاعران نامداری مانند: رودکی، فردوسی، حافظ و سعدی و دیگران دیده می‌شود، و همچنین واژه‌های فارسی در اشعار شاعران نامدار عرب مانند دعبل و متنبی بکار رفته است. این همکاری صمیمی میان این دو زبان همجوار و دوست بوده و هست و آرزو مندیم که این همکاری در تاریخ معاصر بیشتر باشد تا خدمتی به زبان وحی و به زبان شیرین فارسی داده شود. والله ولی التوفیق.

### تائیه الولا

(أرْبَعَةَ عَشْرِيَّتًا" بعددِ المعصومينَ سلامِ اللهِ عَلَيْهِم في مَدْحِ تَائِيَةِ دَعْبِلِ

الخزاعي)

من نظم الشاعر الدكتور (حسين جوبين)

يَا قِمَّةَ الْقَرِيضِ وَالرِّثَاءِ	أَللَّهُ يَا تَائِيَةَ الْوَلَاءِ
فَأَنْتِ أَنْتِ جَنَّةُ السَّمَاءِ	فَالشَّعْرُ إِنْ يَكُنْ رِيَاضَ أَرْضٍ
وَعَذْبَةُ كَالْمَاءِ فِي الرِّوَاءِ	وَأَنْتِ مِثْلُ نَسْمَةِ الصَّبَاحِ
وَأَنْتِ فَوْقَ النَّجْمِ فِي الْعَلَاءِ	أَنْتِ جَمَالُ رُؤْيَةِ الْهَلَالِ
بِالْحَبِّ وَالْأَيْثَارِ وَالنَّقَاءِ	تَائِيَةَ" أَتَيْتِ بِالْمَعَالِي

فیکِ کشفنا معدنَ الأَباءِ  
 فیکِ لَمَسنا واقِعَ الوفاءِ  
 مُلَبِّياً بِصَرَخَةِ القِداءِ  
 ولاحَتِ الرؤیا بِالرِباءِ  
 أَسْمِعِ بِذا الصَوْتِ وَذاالنِّداءِ  
 مَعَ الرِّضا وحازَ بالرِّضاءِ  
 وَغَدَرَ جَمعَ ضَلَّ بِالْجِفاءِ  
 أَللَّهُ يا أَحْزانَ كِربلاءِ  
 أَكْرِمِ بِذِي الدِّمَوِعِ وَالدِّماءِ

فیکِ عَرَفنا جِوهرَ التَّحدی  
 فیکِ شَهَدنا ثِورَةَ "بشعرِ"  
 فیکِ رأینا شاعِراً "جَسوراً"  
 فَصوْتُ دِعْبِلِ اتی جَهوراً"  
 وَهُاهُوَ الیومَ اتی یُنادِی  
 نَراهُ قَدحَلَ بِأَرْضِ طوسِ  
 یذکُرُ یومَ بیعَةِ الغَدیرِ  
 أَللَّهُ یا فاجِعَةَ البتولِ  
 تائِیةَ الدِّماءِ وَالدِّمَوِعِ

### دعبل ای سرباز ایثار و وفا (۱)

در رضای ایزد و عشق "رضا" (ع)  
 یاور آن عترت حق و هدی  
 شیعه حق علی مرتضا (ع)  
 شعر تو بر ضد قوم اشقیاء  
 از بنی عباس و کل خلفا (۲)  
 چون ابوذر در ره دین و فدا  
 راه تو راه علی و "هل اتی" (۴)  
 بهر تو شد "کل أرض کربلا" (۵)  
 در ره نصرت به آل مصطفی (ص)  
 "پس شهادت به هر من باشد کجا" (۷)  
 آمد و در شوش (۸) شد روز لقا  
 بهر تو کافی ست در روز جزا

دعبل ای سرباز ایثار و وفا  
 شاعر آن هشتمین شمس الشموس  
 ای شجاع پیر، ای شیر دلیر  
 دعبل ای کوبنده حکام جور  
 از بنی سفیان و مروان زنیم  
 در دو قرن دوم و سوم تویی  
 شعر تو شمشیر (مالک) (۳) بوده است  
 به هر تو هر روز عاشورا شده  
 چوبه دارت به دوشت برده ای (۶)  
 روز و شب این پرسش از تو آمده  
 آخر الأمر آن شهادت بهر تو  
 دعبل فرمایش مولا رضا



بهرتو فرمود: "آن روح القدس  
دعبل ای نور ره مستضعفین  
در زبان توست (۹) در هجو (۱۰) و ثنا"  
شد مسیر تو صراط و مُقْتَدی

### منابع و مأخذ:

- ۱- با میمنت شمارش ۱۴ تن معصوم (ع)، این قصیده از دکتر حسین چوبین در چهارده بیت سروده شد.
- ۲- دعبل خزاعی به تمام خلفا در اشعارش تاخته است.
- ۳- مالک اشتر (رح).
- ۴- منظور سوره شریفه (انسان، یادهر) که در ستایش حضرت علی (ع) است.
- ۵- این بیت با الهام از شعار معروف (کَلْ یوم عاشوراء و کل ارض کربلاء) است. ۶- دیوان دعبل بن علی الخزاعی، از استاد عبدالصاحب دجیلی، چاپ نجف اشرف، ص ۷، متن عربی جمله دعبل:  
«لی خَمْسُونَ سَنَةً أَحْمِلُ خَشْبَتِي عَلَيَّ كَتَفِي...» یعنی: «پنجاه سال گذشت و من چوبه دارم را بر روی دوشم برداشته ام...».
- ۷- منبع قبلی، و متن عربی که از دعبل است: «أَدْوَرُّ عَلَيَّ مَن يَصْلِيْنِي عَلَيْهَا فَمَا أَحِجُّ مَن يَفْعَلُ ذَلِكَ» یعنی: «من بدنبال کسی می‌گردم که مرا بر روی چوبه دار که بدوشم می‌کشم به شهادت برساند، ولی آن شخص را نمی‌بینم»
- ۸- منبع قبلی به نقل از معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۸۰.
- ۹- منبع قبلی، ص ۱۴۳ و همچنین کتاب شرح تائیه دعبل الخزاعی، علامه محمد باقر مجلسی (رح) ص ۷۲، و متن عربی فرمایش حضرت امام رضا (ع): (یا خزاعی نطق روح القدس علی لسانک بهذین البیتین).
- ۱۰- هجو: بد گفتن به خلفا و حکام جور.

